Journal of Fiqh and Usul
Vol. 51, No. 3, Issue 118
Autumn 2019
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v51i3.62610

سال پنجاه و یکم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۱۸
پاییز ۱۳۹۸، ص ۱۷۹-۱۵۹

# روش‌شناسی اجتهاد تمدنی*

## (ابزاری برای استخراج نظام‌ها و فرآیندهای مورد نیاز در مقیاس یک تمدن)

**عبدالحمید واسطی**
استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مدرس حوزه
**Email**: hvaseti@gmail.com

## چکیده

مسئله اصلی در مقاله بررسی «ابزارهای اصلی برای فهم گزاره‌های دینی در مقیاس کلان» است. این بحث در پارادایم کلام شیعی، دینِ تمدنی، فقه و اصول فقه جواهری مطرح است. در این دستگاهِ معرفتی، «اجتهاد» عبارتست از «کشف الحکم عن مدرکه» و «حکم» عبارتست از: «الاعتبار الشرعي المتعلق بأفعال العباد»؛ و به علت قیدِ «افعال العباد» در تعریف حکم، رویکرد رفتاری فردی به‌خود گرفته است. داعیه تمدن‌سازیِ اسلام و مواجهه با نیازها در مقیاس اجتماعی و بین‌المللی، سبب شده است تا تلاش برای استخراج دیدگاه اسلام در مقیاس جمعی و با رویکرد استخراج «فرآیندها»، مورد توجه جدی قرار بگیرد. ضرورت «حجت بودن» برای استناد به دین، سبب تمرکز بر روش‌شناسیِ چنین تلاشی شده است. این مقاله، به چنین مقصودی می‌پردازد و نتیجه آن در سه محور اصلی عبارتست از: ۱- تغییر تعریف حکم به «الاعتبار الصادر من الشارع لتنظیم حیاه الانسان» ۲- تغییر هویت «وضع الفاظ» از وضع برای مصادیق، به وضع برای روح معنا (فرآیند) ۳- استفاده از منطق سیستم‌ها برای جمع ادله.

مقصود از منطق سیستم‌ها، دیدنِ هر «حکم» به عنوان یک پردازشگر برای تبدیل ورودی‌های مربوطه‌اش به خروجی مورد نظرش است که در آن نقطه شروع پردازش، هسته مرکزی، مراحل، نقاط بحران، مبتنی بر ادله، تعریف شده باشد.

**کلیدواژه‌ها:** علوم انسانی اسلامی، اجتهاد تمدن‌ساز، اجتهاد سیستمی، روش‌شناسی اجتهاد

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۱/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۱۱/۳۰.

# Methodology of Civilization-Making Ijtihad

## (A Tool to Extract Systems and Processes Needed on the Scale of a Civilization)

**Abd al Hamid Vaseti**, Ph.D. Assistant Professor of Research Institute for Islamic Culture and Thought and Lecturer at Hawza

**Abstract**

The main issue in this paper is studying the main tools to understand religious propositions at macro-scale. This topic is discussed in the paradigm of Shiite theology, civilization-making religion, Islamic jurisprudence and Javaheri Usul. In this epistemic system, "Ijtihad" means "discovering the rule from its source" and "rule" means "religious creation relating to the acts of servants" and due to the qualification "the acts of servants" in the definition of rule, it has taken a behavioral individual approach. The claim that Islam is civilization-making and deals with needs at the social and international scale, has caused the attempt to infer the viewpoint of Islam at a collective scale and with extraction of processes attitude to be taken seriously. The necessity of having authority for religion in order to be cited, has led to concentration on methodology of such attempt. This paper pursues such purpose and its results in three main respects are: 1- changing the definition of rule to "the creation issued by the divine lawgiver to regulate the man's life"; 2- changing the nature of adoption of words from adoption for examples to adoption for spirit of meaning (process); 3-using the systems logic for gathering evidences. By systems logic it is meant considering each rule as a processor to convert its relevant inputs into intended output in which the starting point of process, central core , stages, crisis points are defined based on evidences.

**Keywords:** Islamic humanities, civilization-making Ijtihad, systematic Ijtihad, methodology of Ijtihad.

**مقدمه**

تلاش برای تحقق جامعه مبتنی بر نظر اسلام نیازمند گذر از فضای نظری، به صحنه اجرا است یعنی دست‌یابی به چگونگی پیاده‌سازیِ اهداف و راهبردهای کلانی که در منابع نظری ذکر شده است. اولین تلاش برای اسلامی‌سازیِ جامعه، تزریق معارف نظری به مردم بوده است به این امید که وقتی کارگزاران و عموم مردم، تفکر اسلام را بشناسند بتوانند عملکردهای اسلامی تولید کنند؛ دومین قدم، تعیین اهداف کلان و مرزها در عملکردها بوده، باز به امید این که وقتی اهداف و مرزها مشخص میشود، عملکردها سبب تحقق اهداف اسلام شوند؛ اما نتایج این دو راهبرد، نشان داد که اینها لازمند ولی کافی نیستند و نمی‌توانند سبب تولید عملکردهای ایجابیِ لازم برای تحقق اهداف شوند؛ لذا توجه نظریه‌پردازان به استخراج فرآیندها برای تحقق سیستم اقتصاد اسلامی، فرهنگ اسلامی، رسانه اسلامی، آموزش اسلامی، خانواده اسلامی، و ...جلب شده است و هم‌چنین روابط گستردهٔ این سیستم‌ها با یکدیگر در صحنه اجتماعی داخلی و صحنه بین‌الملل، سبب شد تا بررسی نقشه تمدن اسلام و ابرفرآیندها نیز در رصد محققین علوم و معارف اسلام قرار گیرد.

برای این استخراج، ابزار معتبری که در دسترس علماء بود علم فقه بود؛ اما در روند استفاده از آن برای استخراج فرآیندها در مقیاس کلان، محققین دریافتند که رویکرد تحلیل‌ها بر رفتارهای فردی (فعل مکلف) محدود است و در همان حیطه نیز، بر تبیین مرزها (احکام تکلیفی) و بیان قوانین حداقلی (واجب و حرام) محصور شده است و حتی در همان حیطه نیز حداقلِ استخراج از ادله و بیشترین استفاده از «اصول عملیه» با اعلامِ «فقدان دلیل»، صورت گرفته است. از سوی دیگر، روش‌شناسی استنباطِ موجود، یک دستگاه منسجم و مستحکم و حجیّت‌ساز داشت که منطق فهم دین را ارائه می‌کرد، لذا تلاش‌ها متمرکز بر تکامل و غنی‌سازیِ این روشِ استنباط شد و عناوینی مانند تکامل علم اصول، اصول فقه حکومتی، فقه النظام، فقه‌های مضاف، فقه النظریه، اصول فقه تمدنی و اجتهاد تمدن‌ساز به ظهور رسید.

شهیدصدر، با طرح «روش استنطاقیِ موضوعی» در مواجهه با ادله[1]، و طرح «فقه النظریه» برای تجمیع ادله[2]، روش‌شناسی اجتهاد را وارد مرحله جدیدی نمود (صدر، محمدباقر، المدرسه القرآنیه، ص۲۱)؛ نظریه‌پردازانی مانند منیرالدین حسینی در فرهنگستان علوم اسلامی قم، و نظریه‌هایی مانند «اندیشه مدون» (هادوی، ص۲۱)، «نگرش سیستمی به دین» (واسطی، ص۱۰) ضرورت دیدگاه‌های نظام‌واره را توصیف

---

۲. در تعریف «فقه نظریه» چنین آمده است: «فهم نصوص الشریعه فهما یراد منه اکتشاف و استخلاص النظریات الاسلامیه، او انها الاجتهاد القائم علی القرآن الکریم و السنه المطهره و العقل، لاکتشاف النظریات الاسلامیه فی مختلف مجالات الحیاه التی یراد للدین ان یتقدم الی دوره فی القیمومه علیها» (فقه النظریه عند الشهید الصدر، مجله القضایا الاسلامیه المعاصره، شماره۱۱ ص۱۳

کردند، تلاش برای تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی، جریان اندیشه‌ورزی را فعال‌تر کـرد و مـدل‌های علم دینی مانند «پارادایم اجتهادی دانش دینی» (حسنی و علیپـور، ص۵۱) و «مـدل حِکمـی- اجتهـادی» (خسروپناه، ص۲۹۰) ارائه شـدند.[۱] برخـی موسسـات و مراکـز نیـز اهتمـام بـه فقاهـت تمـدنی نمودنـد؛ صاحب‌نظرانی نیز به تولید ادبیات فقاهت تمدنی پرداختند (مانند حجت‌الاسـلام مبلغـی، حجت‌الاسـلام علیدوست).

در این مقاله تلاش شده است با تمرکز بر سه محور در علـم اصـول فقـه، سـرنخ‌هایی بـرای حرکـت از استنباط فردی به استنباط تمدنی ارائه شود و به این مساله پاسخ داده شود که: با چه ابزارهای علمی می‌تـوان «تفریع فروع» در مقیاس کلان کرده، حکم فرآیندهای مورد نیـاز بـرای شـکل‌گیریِ سیسـتم‌ها و نظام‌هـا را استنباط نمود؟

## پیش‌فرض‌ها (اصول موضوعی)

این تحقیق، براساس «نگرش سیستمی به دین» است که دین را «بیان معادلات حرکت انسان در شـبکه هستی، برای اتصال به خداوند» می‌داند و قلمرو دین را حـداکثری و پوشـش‌دهنده کلیـه سـطوح نیازهـای انسان تا تشکیل تمدن می‌شمارد و اصل در گزاره‌های دین را «راهبردهای تغییر برای تـامین نیازهـای فـوق» قرار می‌دهد (واسطی، عبدالحمید، ص۱۹)

هم‌چنین این تحقیق، در رویکرد «فقه جواهری» معنادار است که گزاره‌های دین را حاوی نظـر شـارع، تابع مصالح و مفاسدِ واقعیه، مُنجّز و مُعذّر، قابل فهم با محوریـت مـاتن و مولـف، وجـود چنـدمعنایی در گزاره‌ها، تبعیت فهم از قرائن و ضرورت تجمیع قرائن، ضرورت انسجام ادله، اعتبـار قـرائن عقلـی قطعـی و قرائن تجربی و عرفی قطعی، عدم وابستگی معنای گزاره‌ها به مصادیقِ آن می‌داند.

**مفاهیم اصلی:** (کلیه تعاریف، پیشنهادات مولف است.)

۱. **مقصود از «اجتهاد»** در این مقاله، روش موجّه برای کشف نظر خداوند از ادله معتبر است.

۲. «**روش‌شناسی**»: ارائه مراحل قدم‌به‌قدم انجام یک کار و اعتبارسنجی آن مراحل است.

۳. «**تمدن**»: زندگی جمعی هم‌افزای معرفت‌افزاست که دارای کلان سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی است.

٤. «**علم دینی**»: تک گزاره‌ها یا دستگاه گزاره‌ای متشکل از ادله نقلی (آیات و روایات) بعلاوه الزامات

---

۱. توصیفات دیگری برای تولید علم دینی ارائه شده‌اند که به مبانی پرداخته‌اند و هم‌چنین کمتر رویکرد اجتهادی را مد نظر داشته‌انـد، ماننـد مدل دکتر گلشنی، مدل دکتر خسرو باقری، مدل آیت‌الله جوادی.

عقلانی آنهاست، که کاشف از نظر خداوند باشد (توصیف یا توصیه)

۵. «**فقه جواهری**»: روشی در استنباط است که مبتنی بر جمع قرائن نقلی و عقلـی، در کشـف نظـر شارع است و در تحلیل‌های فقهی در کتاب جواهرالکلام تالیف محمدحسن نجفی، ارائه شده است.

٦. «**حجت و حجیت**»: اعتبار در استناد بـه شـارع اسـت (اعتبـارِ نظـر حاصـل از روش موجّـه در استنباط) که از لوازم آن منجّزیّت و معذّریّت است.

۷. «**سیستم و منطق سیستم‌ها**»: سیستم، مجموعه اجزاء بهم‌پیوسته است که به‌صورت برآیندی، اثر جدیدی را تولید می‌کنند؛ و منطق سیستم‌ها، پردازش عناصر ورودی برای دست‌یابی به خروجی مورد نظـر است، پردازشی که مبتنی بر قوانین هستی‌شناسـانه عناصـر ورودی را توسـط علـل اربـع، مقـولات عشـر و مقوّمات سته حرکت، تحلیل و ترکیب می‌کند و خروجی را تحویل می‌دهد.

مولّفه‌هاي اصلي سيستم يا شبکه عبارتند از: اجـزاء و عناصـر (متغیّرهای ورودی)، روابـط بـين اجـزاء، هدف سيستم، مرز سيستم، محيط سيستم (تفکيك بين عوامل خارج از سيستم و عوامل داخلي آن)، جريان سيستم (نحوة فعاليّت متغيّرهاي داخلي و خارجي براي رسيدن به هدف سيستم)، بازخورد (بررسـي نتـايج به‌دست آمده از جريان سيستم و اصلاح نقاط نامناسب و بهينه‌سازي جريان، و اعمال دوبارة آن به سيستم)، پايداري سيستم (ميزان قابليت مقابله يا انعطاف سيستم در برابر تغييرات احتمالي)[1]

۸. «**مقیاس کلان**»: مجموعه پُرشمار از عناصر مرتبط به هم که تغییر در هر عنصـر سـبب تغییـر در کل شود.

۹. «**فرآیند**»: فعل وانفعالاتی که میان عناصر مختلف برای رسیدن به یک برآیند و اثـر جدیـد برقـرار می‌گردد.

۱۰. «**مدل**» یا الگو عبارت است از: شبيه‌سازي واقعيّت خارجي بوسيله ترسيم روابط علّت و معلـولي بين اجزاء دروني و همچنين روابط مجموعه با متغيّرهاي بيروني و فرموله کردن متغيّرها[2]، براي ايجاد قدرت پيش‌بينيِ رفتارهاي آن پديده و درك ويژگي‌هاي آن.

## فرضیه بحث

سه فرضیه در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند:

۱. با گسترش هویت «حکم» از «ما یتعلق بفعل المکلف» به «ما صدر عن الشارع لتنظـیم الحیـاه»،

۱. ر.ک. به پویایی‌های سیستم، (حمیدی‌زاده، ۱۳۷۹) تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، رضائیان و همکاران، ۱۳۹۳ ، انتشارات سمت.

۲. منظور از فرموله کردن متغیّرها، دست‌یابی به تابع تبدیل سیستم است.

برای اجتهاد در مقیاس کلان، مبناسازی می‌شود.

۲. با تغییر مبنای «وضع الفاظ» از «وضع برای مصادیق» به «وضع برای روح معنا و فرآیند حاکم بر مصادیق»، ابزار استنباط در مقیاس کلان (کشف فرآیندها) ایجاد می‌شود.

۳. با استفاده از «منطق سیستم‌ها» در «جمع دلالی»، و بالخصوص جمع میان «مُثبِتات»، ابزار مدل‌سازی در مقیاس کلان، ایجاد می‌شود.

در مقاله، تلاش شده است تا این سه فرضیه، توصیف و تبیین شود.

**۲- بدنه بحث:** (توصیف و تبیین فرضیه‌ها)

مرکز اصلی اجتهاد تمدنی، تغییر مقیاس در تحلیل «موضوع» و «حکم» و و دیدنِ مقیاس کلان در معانی روایات است. اگر نظر دین را راجع به موضوعی بخواهیم، باید مجموعه گزاره‌های احتمالا مرتبط با آن موضوع را در منابع دین، رصد کرده، اعتبارسنجی و تحلیل کنیم و نسبت آنها را با یکدیگر و با کلان دین (زیرساخت‌های عقلانی و عرفی قطعی + اهداف و مقاصد دین + قواعد فوقانی دین) بسنجیم؛ سپس از متن گزاره‌ها و معنای ارائه شده در یک مصداق یا یک مفهوم، به «روح معنا» یا به‌تعبیر دیگر به «فرآیندِ» نهفته در آن مصداق یا مفهوم برسیم و براساس آن فرآیند و الزامات قطعیِ عقلانی‌اش، راهبرد و برنامه دین برای آن موضوع را استخراج کنیم و با ترکیب کل ادله مرتبط با موضوع، براساس منطق سیستم‌ها، مدلی برای توصیف و تبیین آن موضوع ارائه دهیم؛ علم دینی چنین به‌دست می‌آید.

سه ابزار برای فعال شدنِ این اجتهاد لازم است: گسترش هویت حکم، گسترش هویت وضع، مدلی برای جمع دلالی

**فرضیه اول: گسترش هویت «حکم»**

در فرضیه اول چنین آمده بود که:

«با گسترش هویت «حکم» از «ما یتعلق بفعل المکلف» به «ما صدر عن الشارع لتنظیم الحیاه»، برای اجتهاد در مقیاس کلان، مبناسازی می‌شود.»

**۱- استدلال:**

قلمرو فقه، تابع هویت حکم است، هویت حکم، بیان اراده شارع در مورد فعل مکلف است، یعنی ایجاد تغییرات در رفتارهای او طبق رضای مولی. لکن تغییرات، اعم از فردی و جمعی، و اعم از رفتار و افکار و احساس‌ها است؛ و ایجاد تغییرات در رفتارهای فردی نیز متاثر از مولفه‌های غیرفردی است و هم‌چنین ایجاد تغییرها توسط فرآیندها صورت می‌پذیرد بنابراین می‌توان لازمهٔ حکم را بیان اراده شارع نسبت به فرآیندها دانست. تعبیر شهید صدر در مورد هویت حکم نیز موید همین معناست.

**۲- توضیح:**

گسترش در هویت علم فقه، از الزامات اجتهاد تمدنی است، برخی موضوع علم فقه را «فعل مکلف از جهت اقتضاء و تخییر» دانسته‌اند (علامه حلی، منتهی‌المطلب، ۱/ ۷)[۱]؛ و برخی «جمیع افعال العباد» (فاضل مقداد، ۱/ ۵)[۲]؛ در تعریف مشهور فقه نیز چنین آمده است: «العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه» (محقق قمی، ۱/ ۵).[۳]

مفهوم کلیدی مشترک میان تمام تعاریف، «**کشف موجّه حکم الهی**» است؛ براین اساس «حکم»، محور اصلی علم فقه است و هر گونه تغییر در قلمرو فقه، تابعی از تغییر در هویت حکم است. در تعریف حکم چنین آمده است: «التشریع الصادر من اللّه تعالی لتنظیم حیاة الانسان» (شهید صدر، دروس، ۱/ ۶۲).

نمونه‌ای از تعاریف حکم در دیدگاه فقهاء و اصولیین در جدول زیر ارائه شده است:

| ردیف | صاحب نظر | تعریف ارائه شده | نشانی |
|---|---|---|---|
| ۱. | اصفهانی, ۱۳۶۱ق | حقیقة الحکم هو الإنشاء المنبعث عن إرادة حتميّة أو غير حتميّة بداع البعث و التحريك. | نهایةالدرایه، ۳/ ۳۵۴ |
| ۲. | محقق خوئی، ۱۴۱۳ق | الأمر الاعتباري النفسانيّ المبرز في الخارج بمبرز؛ و العبارة الجامعة أن الأحكام التكليفية عبارة عن الاعتبار الصادر من المولى من حيث الاقتضاء و التخيير. | محاضرات فی الاصول، ۴/ ۵۱ مصباح‌الاصول، ۲/ ۷۸ |
| ۳. | شهید صدر، ۱۴۰۰ق | التشريع الصادر من اللّه تعالى لتنظيم حياة الانسان؛ و الخطابات الشرعية في الكتاب و السنّة مبرزة للحكم و كاشفة عنه، و ليست هي الحكم الشرعي نفسه. | دروس فی علم الاصول، ۱/ ۶۲ |

با توجه به وابستگی هویت فقه به هویت حکم، می‌توان احتمالاتی را در مورد موضوع علم فقه مطرح کرد:

۱. آیا فقه فقط به افعال می‌پردازد یا به نسبت‌ها[۴]، وضعیت‌ها[۱] و فرآیندها[۲] هم می‌پردازد؟

---

۱. «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب» ۱/ ۷، (علامه حلی، ۱۴۱۲ق).

۲. فاضل مقداد در کتاب «التنقیح الرائع لمختصر الشرایع» چنین آورده است: موضوعه أفعال المکلفین من حیث یحل و یحرم و یصح و یفسد. (۱/ ۵، حلی، فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق)

۳. (محقق قمی، قوانین الاصول، ۱/ ۵)

٤. مثلا نسبت میان حاکم و مردم، نسبت میان مرد و خانواده، نسبت میان فرهنگ عمومی و رفتارهای فردی، ...

٢. آیا فقه فقط به افعال فردی می‌پردازد یا افعال جمعی هم در قلمرو فقه است؟

٣. آیا فقه فقط به افعال جوارحی[٣] می‌پردازد یا افعال جوانحی هم در قلمرو فقه است؟

٤. آیا ارائه نظام‌های اجتماعی مانند نظام اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ...در حیطه فقه است؟

٥. آیا تدوین سیاست‌های کلان و پروتکل‌های راهبردی در عرصه‌های مختلف زندگی در حیطه فقه است؟

٦. آیا تنظیم آیین‌نامه‌های اجرایی برای هر یک از حوزه‌های مختلف زندگی در قلمرو فقه است؟

٧. آیا فقه فقط جنبه سلبی[٤] دارد یا کارکرد ایجابی نیز در حیطه فقه است؟

٨. آیا فقه فقط توصیه و تجویز دارد یا توصیف نیز می‌کند؟

با توجه به تعریف فقه و رویکرد فقهاء در مباحث اصول‌فقهی که به دنبال دست‌یابی به «المُـؤمِّنُ عـن العقاب»[٥] و «التعذیر و التنجیز»[٦] هستند و براساس اینکه «علـم فقـه»، از «علـم اخـلاق» متمـایز باشـد، می‌توان گفت:

«علم فقه»ِ موجود، هویت حقوقی دارد به‌معنی اینکه موضوع آن «حقوق و تکالیف» است و از بایـدها و نبایدهایی سخن می‌گوید که فعل یا ترک آنها جرم محسوب می‌شود و مجازات دارد؛ به تعبیر دیگر، «علم فقه»ِ فعلی ارائه کننده «نظام حقوقی اسلام» است.[٧]

با تعیین محورهای مختلف در «حقوق و تکالیف» که موضوع علم فقه است می‌توان قلمرو علم فقـه را به‌دست آورد: (مهم)

---

١. مثلا وضعیت کلی فقر در جامعه، وضعیت آموزش در خانواده، وضعیت آسیب‌ها در زندان‌ها،....

٢. مثلا چگونگی تحقق تامین اجتماعی، فرآیند دست‌یابی به فرهنگ الهی، فرآیند بهینه‌سازی محصولات، ....

٣. فیض کاشانی در المحجه البیضاء به نقل از غزالی چنین آورده است: «ان علم الفقه مجاور لعلم طریق الاخره لانه نظر فی اعمال الجـوارح» (المحجه البیضاء ١/ ٥٩)

٤. یعنی فقط تعیین‌کننده مرزها و خطوط قرمز است و اینکه هیچ فعلی نباید با این موارد مغایر باشد.

٥. تعابیر زیر در این فضا، در کتب اصولی به کار رفته است:
التخلُّص عن العقاب، التامین عن العقاب، التحرز عن العقاب، الفرار عن العقاب؛ (ر.ک. اجودالتقریرات، نائینی، ٢٠٩/٢) مقصود از این تعابیر این است که در فضای عبدومولایی، عبد باید به دنبال انجام تکالیفش باشد تا در معرض مجازات قرار نگیرد.

٦. مقصود از این تعابیر این است که در فضای عبدومولایی، اگر «عبد» نتوانست مراد مولی را کشف کند، باید از روش‌هایی استفاده کند که در صورت بروز خطا در آنها، در معرض مجازات مولی قرار نگیرد.

٧ البته با تمایزهای زیر نسبت به اصطلاح «علم حقوق»: علم حقوق موجود، عموما به رابطه انسان‌ها با همدیگر می‌پردازد؛ منابع حقوقی اعم از منابع شرعی است (مانند رویه قضایی و دکترین‌های حقوقی)؛ هدف حقوق صرفا ایجاد انضباط دنیوی در مقیاس اجتمـاعی اسـت؛ ضـمانت اجرایی در حقوق صرفا دنیایی است.

«حقوق و تکالیف» می‌تواند در محور ارتباط انسان با خداوند تعریف شود یا در محور ارتباط با خـود، یا محور ارتباط با محیط، یا محور ارتباط با همنوع؛ همچنین می‌تواند در مقیاس فردی تعریـف شـود یـا در مقیاس جمعی؛ همچنین می‌تواند در مورد افعال جوارحی تعریـف شـود یـا افعـال جـوانحی؛ و همینطـور می‌تواند در مورد امور آخرتی تعریف شود یا دنیـایی؛ در امـور زنـدگی عمـومی تعریـف شـود یـا در امـور حکومتی و هم‌چنین می‌تواند توصیف وضعیت لازم برای تحقق یـک حـق و تکلیـف را بنمایـد یـا راهکـار دست‌یابی به یک حق و تکلیف را ارائه کند.[۱]

نکته مهم: در ارائه هر حق و تکلیفی، باید شرایط تحقق، اسباب و علل تحقق و موانـع تحقـق، شـرایط صحت و فساد آن نیز ارائه شود (احکام وضعی)

هم‌چنین از مباحث حیاتی در بحث «حکم»، متعلَّق حکم است که آیا افراد خـارجی مخاطـب حکـم هستند؟ یا افراد نوعی؟ یا اصلا احکام و قوانین به صورت قضایای حقیقیه وضـع می‌شـوند و بیـانگر لـزوم انجام کاری و تحقق اثری هستند و مخاطب خاصی را مورد نظر ندارند؟ محقق نائینی، نظریه جعل احکام به‌نحو «قضیه حقیقیه» را ارائه کرد و چنین بیان داشت:

«جنس گزاره‌هایی که در کتاب و سنت وجود دارد، از جنس قضایایی است که یک مفهـوم کلـی را کـه وجود حقیقی دارد[۲] منتقل می‌کنند و ناظر به مصادیق و افراد آن نیستند؛ این‌گونه قضایا «قضـایای حقیقیـه» نامیده می‌شوند.

قضیه حقیقیه عبارتست از: گزاره‌ای که محمول آن بر یک «عنوان کلی» بار شده است، عنوانی که کلیـه مصادیق موجود و مصادیق آینده‌اش را در بر می‌گیرد.» (نائینی، فوائد الاصول، ۱/ ۱۷۳).

رهبر کبیر انقلاب قدس‌سره، نظریه‌ای را با عنوان «خطابات قانونی» پـردازش کرده‌انـد کـه بیـانگر ایـن معناست که خطابات شرعی بالاصاله متوجه کلان جامعه اسـت و اگـر افـراد نیـز خـود را مخاطـب شـارع می‌بینند، از آن رو است که افراد جامعه مخاطب شارع می‌باشند (امام خمینی، مناهج الوصول، ۲/ ۲۷)

## نتیجه

قلمرو فقه، تابع هویت حکم است، هویت حکم، بیان اراده شارع در مورد ایجـاد تغییـرات در زنـدگی است، تغییرات زندگی، اعم از فردی و جمعی، و اعم از رفتار و افکار و احساس‌ها است؛ هم‌چنـین ایجـاد تغییرها توسط فرآیندها صورت می‌پذیرد بنابراین می‌توان گفت هویـت حکـم، بیـان اراده شـارع نسـبت بـه

۱. در این راستا، منابع زیر بحث تفصیلی ارائه کرده‌اند: خسروپناه، قلمرو دین؛ آیت‌الله جوادی، قلمرو دین؛ نصری، انتظار بشر از دین،؛ ضیایی فر، فلسفه فقه؛ اسلامی، مدخل علم فقه؛ گفتگوهای فلسفه فقه

۲. کلی طبیعی، نه کلی عقلی؛ زیرا کلی طبیعی فارغ از افراد نیست بلکه ناظر به وجود افراد است.

فرآیندهاست.

**فرضیه دوم: گسترش هویت «وضع»:**

در فرضیه دوم، چنین آمده بود که:

«با تغییر مبنای «وضع الفاظ» از «وضع برای مصادیق» به «وضع برای روح معنا و فرآیند حاکم بر مصادیق»، ابزار استنباط در مقیاس کلان (کشف فرآیندها) ایجاد می‌شود.»

**استدلال:**

ستون فقرات فقاهت، استظهار از ادله است؛ استظهار از ادله تابع هویت دلالت و هویت دلالت تابع هویت وضع الفاظ، ترکیبات، و قرائن است؛ لذا اگر در هویت وضع ، قائل به وضع برای مصادیق شویم یا قائل به وضع برای ملاک موجود در مصادیق شویم، فضای استظهار تضییق یا توسعه می‌یابد.

نظریه مشهور در کیفیت وضع الفاظ، وضع برای مصادیق معانی است؛ به تبع آن دایره اطلاق و عموم کلام محدود می شود، و برای توسعه آن نیاز به قرینه (از باب تعدد دالّ و مدلول، یا مجاز) می‌باشد. اما اگر اصلِ پایهٔ دلالت را، وضع لفظ برای روح معنا بدانیم، استظهار کلام، بدون نیاز به قرینه، توسعه طولی و عرضی خواهد یافت.

براساس مبنایی که در مورد «حکم» ذکر شد، فقاهت، نیاز به استنباط فرآیندها دارد که فارغ از مصادیق هستند لذا با نظریه مشهور در مورد وضع، راه برای استخراج فرآیندها از ادله بسته می‌شود؛ برای استنباط حکم در موضوعات کلان، و تولید فقه حکومتی و تمدنی، نیاز به «سعه موضوع له» داریم.

**توضیح:**

نمونه نظریات اصولیان مشهور در باب هویت وضع چنین است:

**۱. نظریه «اختصاص»:** (محقق خراسانی)

ارتباط خاصی است که بین لفظ و معنای برقرار می‌شود، و موجب اختصاص لفظ به معنا می‌شود؛ گاهی در اثر تخصیص لفظ به معنا و گاهی به جهت کثرت استعمال لفظ در معنا تحقّق پیدا می‌کند (آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۱/ ۹).

**۲. نظریه «تعهد»:** (آیت‌الله خوئی)

وضع عبارت است از یک قضیه شرطیه تعهدیه به اینکه هر گاه این لفظ را به کار برده می‌شود، منظور ارادهٔ افهام معنای آن است (خوئی، محاضرات، ۱/ ٤۸)

**۳. نظریه «قرن أکید»:** (شهید صدر)

وضع لفظ بر معنا یک عملیات تکوینی در قالب استفاده از قوای ذهنی و زبانی، برای ایجاد اقتران مؤکد

بین لفظ و معنا می‌باشد، اقترانی که به مقبولیت عرفی و نوعی بینجامد (صدر، بحوث فی علم الاصـول، ۱/ ۸۲).

در تمام این نظریه‌ها، الفاظ بـرای مصـادیق خـاص از معنـا وضـع شـده‌اند و کـاربرد لفـظ در غیـر آن مصداق، مَجاز است؛ لکن نظریه دیگری در مورد وضع الفاظ شکل گرفته است که قائل بـه «وضـع الفـاظ برای روح معنا» است.

**٤. نظریه «وضع الفاظ برای ارواح معانی»:**

نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی، بیانگر وجود «مراتب معنایی در نظام گفتاری» می‌باشد، بـه ایـن شکل که الفاظ، برای «لبّ معنا» وضع شده‌اند، بدون دخالت هر گونه خصوصیتِ خارج از موضوع له.

معنا، همان نفس الامر است که مفهوم، حاکی از آن است؛ و مصداق، تحققِ خارجیِ مقیّـدِ آن اسـت. نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی، مدعی وجود مراتب و لایه‌ها در معنای موضوع له است، که باید مـراد کلام بر اساس آن کشف شود؛ مدّعیِ خلق مراتب معنایی نیست، لذا توسعه معنایی (الحاق اصناف جدیـد معنایی به مفهوم مادر) بر اساس این نظریه، در چارچوب پذیرشِ واقعیتِ «مـراد جـدی در کـلام مـتکلم» مطرح است؛ نه اینکه «متن» را یک وجود مستقل از متکلم بداند که قابلیـت تفسـیر بـه معـانی مختلـف را داشته است.

علامه طباطبایی در این مورد چنین آورده‌اند: «در الفاظی که انسان از آنهـا هـدف و غایـت خاصـی را دنبال می کند همیشه موضوع له، آن هدف و غایت خـاص اسـت، و آن خصوصـیاتی کـه در تـأمین هـدف دخیل نیستند، داخل موضوع له نیستند (بیشتر در ابزار و ادوات). الفاظی کـه وضـع شـده‌اند بـرای معـانیی دارای غایت خاص هستند، موضوع له حقیقیشان «محقِّق (به کسر) غرض» است و ما زاد بـر آن دخیـل در موضوع له نیست. یعنی اعم هستند از خصوصـیات مـا زاد بـر «محقّـق غـرض» (طباطبـایی، المیـزان، ۲/ ۳۱۹). تعبیر برخی از اصولیان نیز چنین است:

«موضوع له الفاظ طبیعی معنا است، بدون این که عوارض وجـود در آن دخـالتی داشـته باشـد. چـون عوارض دائر مدار علل و مقتضیات خارجیه است؛ و این خارج از مراد واضع و خصوصیات وضع است، و ربطی به موضوع له ندارد» (عبدالاعلی سبزواری، ۱۶/ ۲۱۳).

آنچه در اینجا مورد نظر است توجه به همسانی «روح معنا» با اصطلاح «فرآیند» در عبارتِ «اسـتنباط فرآیندها از گزاره‌های دین» است.

## نتیجه و نمونه

در قسمت «مفاهیم تحقیق» ذکر شد که «فرآیند»، فعل و انفعالی است کـه سـبب تولیـد اثـری جدیـد می‌شود (ترکیب اتحادی نه انضمامی)؛ از سوی دیگر، روح معنا عبارتست از: معنای مصدریِ مشترک میان

مصادیق مختلف؛ و معنای مصدری در اولین ظهورِ خود، در قالب یک فعل و انفعال (پدید آمدنِ یک حالت، یک تغییر، یک حرکت، یک خصوصیت) آشکار می‌شود؛ مثلا کلمه میزان، برای روح معناییِ «ابزار سنجش» وضع شده است که حاویِ فرآیند «سنجش» است، یا کلمه صراط، برای روح معناییِ «رابط برای حرکت میان دو چیز» وضع شده است که حاوی فرآیند «برقراری ارتباط» است.

در قسمت مقدمۀ مقاله ذکر شد که برای دست‌یابی به تمدن اسلام، نیاز به استنباط فرآیندهای تمدن‌سازانه از گزاره‌های دین داریم در حالی‌که اغلب گزاره‌ها، حکم مصادیق را در مقیاس خُرد بیان کرده‌اند! اگر نظریه وضع الفاظ برای روح معنا را بپذیریم آنگاه با تلاش برای کشف روح معنایی در گزاره‌های دین، می‌توانیم فرآیندهای لازم برای مدیریت در مقیاس کلان را استخراج نماییم. (تفریع فروع در مقیاس تمدنی) تطبیق این مطلب را در برخی موارد در زیر ببینیم:

۱. در روایت شریفه «اقنع تعز» (ابن شعبه حرانی، ۲۱۵)، فهم اولیه، فهم یک توصیه اخلاقی فردی است که با قناعت می‌توان عزت را حفظ کرد؛ لکن مبتنی بر مبنای حداکثری بودن دین و حداکثری بودن فقه، اصل این است که این گزاره باید دارای معنایی در مقیاس کلان و فارغ از حیطه صِرفاً اخلاقی نیز باشد؛ که با استفاده از نظریه روح معنا، می‌توان این لایه از معنای گزاره را استخراج کرد.

بررسی مفهوم «قناعت»، فرآیندِ «حداقل‌سازی مصرف» را آشکار می‌کند و بررسی مفهوم «عزّت»، فرآیند «استقلال همراه با برتری در محیط ارتباطی» را نمایان می‌سازد، که با ترکیب آن‌دو به این معنا می‌رسیم: «حداقل‌سازیِ مصرف، سبب برتری در محیط رقابت می‌شود» که راهبردی برای مقیاس سازمانی، اجتماعی و تمدنی است.

۲. در روایت شریفه «من تطبب فلیتق الله و لینصح و لیجتهد» (نعمانی مغربی، ۲/ ١٤٤) ، فهم اولیه، فهم یک توصیه اخلاقی فردی به پزشکان است که خیرخواه و پرتلاش باشند؛ لکن معنای گزاره طبق فرضیه تحقیق، منحصر به این توصیه نیست و دارای معنا در مقیاس کلان و برای بیان فرآیندها نیز هست، که با بررسی مفهوم «تقوی»، به فرآیندِ «مدیریت احساس»، با بررسی مفهوم «نصح» به فرآیندِ «نفع‌رسانی» و با بررسی مفهوم «جهد» به فرآیند «حداکثرسازی» می‌رسیم که ترکیب آنها معنای زیر از روایت مربوطه را به دست می‌دهد: «راهبرد فضای پزشکی در تمدن اسلام، دست‌یابی به مهارتِ حداکثرسازی نفع بیمار است.»

۳. «فَضْلُ خُبْزِ الشَّعِيرِ عَلَى الْبُرِّ كَفَضْلِنَا عَلَى النَّاسِ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ دَعَا لِأَكْلِ الشَّعِيرِ وَ بَارَكَ عَلَيْهِ وَ مَا دَخَلَ جَوْفاً إِلَّا وَ أَخْرَجَ كُلَّ دَاءٍ فِيه» (کلینی، ٦/ ٣٠٤) (ترجمه: برتری نان جو بر نان گندم مانند برتری ما معصومین بر دیگر مردم است و تمام پیامبران برای نان جو برکت قائل بودند و هر که نان جو بخورد از بسیاری از بیماری‌ها مصون بماند.)؛ براساس این روایت، فتوا به استحباب نان جو داده شده است (شیخ

حر عاملی، ١٦/ ٣٣٤)؛ که اگر بـا دیـد فرآینـدی بـه آن بنگـریم، معنـای «اسـتحباب» در مقیـاس کـلان، «فرهنگ‌سازی» خواهد شد و معنی روایت چنین می‌شود: «مطلوبیت فرهنگ‌سازی برای قـرار گـرفتن نـان جو در سبد غذایی جامعه»

٤. «اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُم.» (احـزاب: ۳۳) ترجمـه: «اهـل تقـوا باشـید و سخن سنجیده بگویید تا رفتارهایتان صلاح شود»؛ اگر با دید کشف معنای فرآیندی به این آیـه نگـاه شـود، چنین خواهد شد:

۱- تقوا = فرآیند مدیریت احساس براساس نظر خداوند؛

۲- قول سدید = فرآیند اصلاح الگوهای گفتاری

۳- اصلاح اعمال = اصلاح الگوهای رفتاری

و نتیجه چنین می‌شود: اگر برای مدیریت احساس تلاش کنید و الگوهای گفتاری خود را اصلاح کنید، رفتارهایتان اصلاح می‌شود (چه در مقیاس خُرد و چه در مقیاس کلان) که در مقیاس کلان می‌تـوان چنـین تعبیر کرد: راهبرد اصلاح الگوهای گفتاری برای اصلاح فرهنگ اجتماعی.

### روش کشف روح معنایی:

روح معنایی، مانند «قدر جامع» در بحث اصولیِ «وضع الفاظ برای صحیح یا اعم از صحیح و فاسد» است و با فحص در کیفیت کشف قدر جامع معنائی میتوان گفت که این قدر جامع بایـد پـنج خصوصـیت داشته باشد:

١ . جامع باید ارتکازی بین مستعملین، و در حیطه ادراک باشد.

٢ . جامع باید با قطع نظر از تعلق به مصادیق خودش، تحقق و واقعیت داشته باشد.

۳. جامع باید غیرمتعیّن باشد.

٤ . جامع باید از مفاهیم قریب باشد.

۵. جامع باید شبکه‌ای باشد.

اصطلاح «شبکه‌ای» در قدر جامع برای ایـن اسـت کـه دریافـت شـود اصـل فرآینـد و هیئـت مبهمـه اختصاص به «سطح مادی یا نفسانی معنا» ندارد؛ بلکه یک منشأ خزائنی دارد که در هـر سـطحی از شـبکه هستی، شکلی از مراتب به خود می گیرد و برای دست‌یابی به آن بایـد کلیـه عـوارض تسـعه را از مصـادیق محتمل، تجرید کرد تا جامع غیرمتعین خود را نشان دهد. هم‌چنـین هـر پدیـدۀ ممکنـی دارای علـل اربـع است؛ بنابر نظریه مختار، علّت صوری شاخص روح معنایی می‌باشد.

### فرضیه سوم: نقش منطق سیستم‌ها در اجتهاد تمدنی

در فرضیه سوم چنین آمده بود که:

«با استفاده از «منطق سیستم‌ها» در «جمع دلالی»، و بالخصوص جمع میان «مُثبِتات»، ابزار مدل‌سازی در مقیاس کلان، ایجاد می‌شود.»

**استدلال:**

جمع دلالی، شبکه‌سازی از گزاره‌های دین در مورد یک موضوع است، این شبکه‌سازی با کشف روابط بین گزاره‌های مربوط به یک موضوع به‌دست می‌آید، این روابط را به صورت «عرفی» می‌توان در قالب ورودی، خروجی و پردازش (تعیین نقطه شروع، مرکز ثقل فرآیند، مسیر حرکت قدم‌به‌قدم، نقاط بحران و نقطه پایان و فرآیند بازخوردگیری) ارائه داد، در صورت «جمع عرفی» با این منطق، می‌توان یک مدل تولید کرد.

**توضیح:**

براساس «نگرش سیستمی به دین»[1]، گزاره‌های دین، علاوه بر تعیین اهداف و شاخص‌ها در ابعاد مختلف زندگی، ارائه کننده راهبردها (استراتژی) نیز هستند؛ و از آنجایی‌که راهبردها تعیین «فرآیند بهینه» برای تحقق آثار مورد نظر هستند، تشخیص و استخراج آنها از گزاره‌های دین، بسیار حیاتی است؛ روش «اجتهاد سیستمی یا اجتهاد فرآیندی» اشاره به همین مطلب دارد.

اجتهاد سیستمی (نظام‌واره)، تلاش معرفتی برای کشف نظر خداوند در پاسخ به نیازهای خرد و کلان جامعه با تولید مدل‌ها و سیستم‌های مورد نیاز بشر، از منابع دین با روش «اجتهاد جواهری» بعلاوهٔ «منطق استنباط فرآیندها» است.

---

۱ اصل «نگرش سیستمی» مبتنی بر پیش‌فرض‌های زیر است:

- موضوع مورد نظر احتمالا دارای اجزاء مرتبط با یکدیگر است.
- این اجزاء احتمالا دارای لایه‌های درونی و عمیق‌تر نیز هستند. (تجزیه تا رسیدن به ذرات بنیادین)
- ارتباط اجزاء با یکدیگر احتمالا به‌صورت بُرداری و برآیندی است. (موضوع، مجموعه‌ای از عناصر مستقل از هم نیست.)
- موضوع مورد نظر احتمالا دارای ارتباط با متغیرهای بیرون از خود می‌باشد.
- ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود احتمالا به‌صورت برداری و برآیندی است. (موضوع، کارکردی مستقل از دیگر عناصر محیط ندارد.)
- ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود احتمالا دارای سطوح و مراتب فوقانی متعددی نیز می‌باشد. (ترکیب تا رسیدن به علت‌العلل‌های کلان و ریشه‌ای در ابعاد مختلف)
- موضوع مورد نظر و عناصر درونی و بیرونی، احتمالا در حال تغییر دائمی هستند.
- موضوع مورد نظر هدفی را در هستی دنبال می‌کند.
- موضوع، احتمالا دارای اهداف اولیه و میانی نیز هست.
- هدف نهایی و دیگر اهداف موضوع، احتمالا دارای شدت و ضعف نیز می‌باشند.
- صورت‌بندیِ موضوع، احتمالا از زوایای دید مختلف، تغییر می‌کند

نگرش سیستمی به دین، یعنی بررسی دین و گزاره‌های دینی در فضای کلیه احتمالات فوق. (ر.ک. کتاب نگرش سیستمی به دین، واسطی عبدالحمید، نشر مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام)

از آنجایی که هستی شبکه‌ای است[۱]، موقعیت و مختصات تمام پدیده‌ها و موضوعات، در برآیند روابط آنها با کلان هستی باید محاسبه شود؛ و از آنجایی که تشریع مطابق تکـوین و تجلـی تکـوین اسـت وقتـی بخواهیم نظر خداوند در مورد یک موضوع را بدانیم باید موقعیت آن موضـوع در مجموعـه گزاره‌هـای دیـن محاسبه و تشخیص داده شود. محورهای این محاسبه به صورت زیر است:

- **ورودی سیستم:** شبکه مسائل و موضوعات زندگی، شبکه مسائل علوم انسانی
- **محیط سیستم:** شبکه هستی[۲]
- **فرآیندهای پایهٔ سیستم:** ساختارها و قوانین هستی، عقـل و فطـرت (اصـول عقلانـی و عقلائـی - تاسیس اصل)
- **داده‌ها و منابع اطلاعات:** شبکه گزاره‌های دین
- **مرزهای سیستم:** شبکه اهداف دین (مقاصد الشریعه)

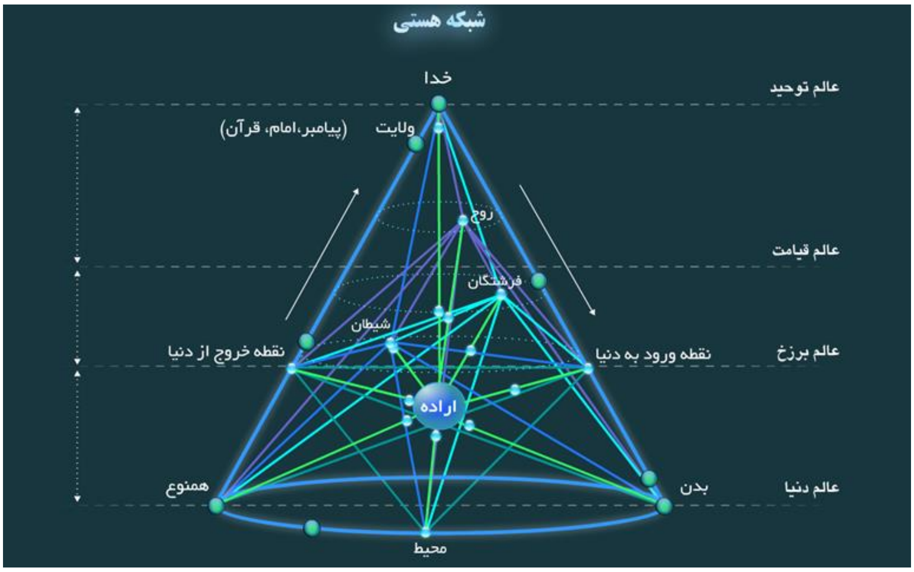
و چهارچوب‌ها و ارزش‌های بنیادین دین (عمومات فوقانی)

- **فرآیند کشف و تحلیل اطلاعات:** منطق فهم دین و الگوریتم اجتهادجواهری

---

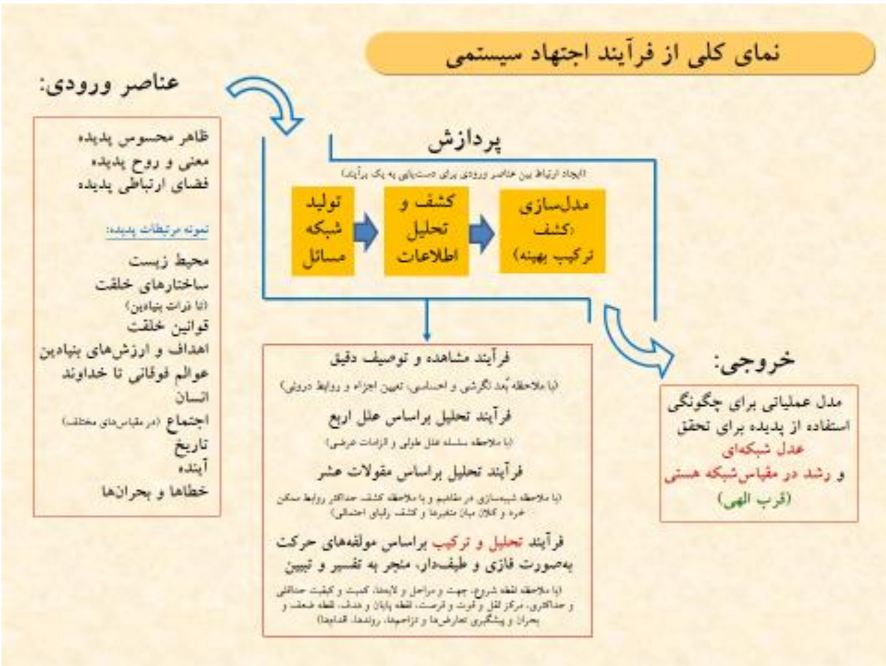
۱ اشاره به مبنای تصدیقیِ هستی‌شناسانه که: هستی شبکه وجودی گسترش یافته از وحـدت بـی‌نهایـت (خداونـد) بـه کثـرت (مخلوقـات)، بهم‌پیوسته، دارای مراتب تشکیکی و حرکت از قوه به فعل و نظام علت‌ومعلولی است و جهان، دارای ساختار و فرآیندهای ثابت ولی طیف‌دار و فازی است و ساختارها و قوانین طبیعی، زیرساخت‌های معرفت و حرکت موجودات هستند.

۲ شکلی نمادین از شبکه هستی را می‌توان به صورت زیر شبیه‌سازی کرد:



- **ابعاد سیستم**: مفهوم گسترش یافتهٔ «حُکم» از ما یطلبه الشارع، به ما صـدر عـن الشـارع لتنظـیم الحیاه و مفهوم گسترش یافتهٔ «موضوع» از فعل جوارحی مکلفِ واحد، به کلیه شؤون زندگی(خرد و کلان)
- **ابزار تحلیل مفهومی**: منطق فرآیندیابی در تحلیل (با توجه به نظریهٔ وضع الفاظ برای روح معنا)
- **ابزار گسترش دامنه مفهوم**: منطق فقه تفریعی در تطبیق
- **منطق مدل‌سازی در ترکیب**: علل اربع+مقولات عشر+ فرمول حرکت= ابزار ترکیب متغیرها
- **ابزار جستجو**: جدول کلیدواژه‌ها
- **ابزار کشف متغیرهاو روابط و جمع دلالی**: جدول تحلیل گزاره‌ای
- **خروجی**: نظریه شارع در بارهٔ موضوع مورد نظر
- **فرآوری**: ترجمه گزارهٔ دین به زبان فرضیه علمی و استخراج راهبرد
- **ابزار کشف دامنه و بُرد نظریه** و **آزمون انسجام بیرونی**: موقعیت‌یابی فرضیه در الگوی پیشـرفت و نقشه تمدنی[1]

تصویر زیر نمایی کلی از اجتهاد سیستمی (نظام‌واره) را ارائه کرده است:




---

۱ دست‌یابی به انسجام هر قسمت از سیستم با سیستم‌های دیگر در نقشه کلان یک تمدن

**نکته مهم:** کلیه عباراتی که در تصویر مشاهده می‌شود، عنوانی کلی هستند که در هر موضوعی باید به تناسب آن موضوع، مصداق‌گذاری شوند، این مصداق‌گذاری باید براساس «ادلـه موجّـه مسـتند بـه دیـن» صورت پذیرد.

اجتهاد سیستمی (نظام‌واره) یعنی در مورد هر مساله و موضوعی که می‌خواهیم نظر دین را در مـورد آن به‌دست آوریم باید تعیین کنیم که در گزاره‌های دین، چه متغیرهایی با چه خصوصیات و روابطی با یکـدیگر ترکیب شده‌اند تا برآیندی در موضوع مورد بحث به‌دست آید. اجتهـاد سیسـتمی، بـه زبـان فقهـی، «جمـع دلالیِ» ادله معتبر عقلی و نقلی براساس منطق سیستم‌هاست؛ یعنی تعیین این که ادله مختلف مرتبط با یک موضوع، هر کدام ناظر به کدام بُعد از ابعاد سیستمی هستند که موضوع مـورد نظـر بـه آن ارتبـاط دارد؛ آیـا تعیین اهداف هستند یا تعیین اجزاء یا تعیین زاویه دید یا تعیین زمینه تحقق یا شـرایط مـورد نیـاز، یـا نقطـه شروع، یا مرکز ثقل، یا مراحل، یا نقاط بحران و خلل و موانع، یا انواع نتایج خروجـی عملـی، یـا شـاخص ارزیابی، یا کیفیت بهبود و اصلاح.

## نتیجه و تطبیق بر یک نمونه:

اجتهاد سیستمی، به زبان فقهی، «جمع دلالیِ» ادله معتبر عقلی و نقلی براساس منطق سیستم‌هاست؛ یعنی تعیین این که ادله مختلف مرتبط با یک موضوع، هر کدام ناظر به کدام بُعد از ابعاد سیسـتمی هسـتند که موضوع مورد نظر به آن ارتباط دارد؛ آیا تعیین اهداف هستند یا تعیین اجزاء یا تعیین زاویه دیـد یـا تعیـین زمینه تحقق یا شرایط مورد نیاز، یا نقطه شروع، یا مرکز ثقل، یا مراحل، یا نقاط بحـران و خلـل و موانـع، یـا انواع نتایج خروجی عملی، یا شاخص ارزیابی، یا کیفیت بهبود و اصلاح.

نمونه‌ای را بررسی کنیم ⟵ از سیستم عبادی اسلام/ مدل «صلوه»:

«نماز» با خصوصیاتی که مسلمانان می‌خوانند، مدلی از عبادت است که با تمام جزئیات و شـرایط در دین ارائه شده است؛ ملاحظهٔ «نماز» به‌عنوان یک مدل، یعنی تشخیص فرآیندی در نماز که ورودی‌ها را بـه خروجی مورد نظر تبدیل می‌کند؛ بنابراین برای رسیدن به نتیجه، باید ورودی‌ها، خروجـی و فرآینـدِ تبـدیل (زمینه، نقطه شروع، نقطه مرکزی، مراحل، نقاط بحران) از گزاره‌های دین به‌دست آیند. اگر مجموعه احکام فقهی مربوط به نماز را کنار هم بگذاریم خواهیم دید که مدلی به صورت زیر داریم:

۱. **ورودی‌های سیستم** = انسان (بدن، ذهن و فکر، قلب و روح) با تمام لوازم و ملزومـات، محـیط، زندگی، سرنوشت، ماوراء، کمال، نیروهای مثبت و نیروهای منفـی در هسـتی، دیگـر انسـان‌ها (در محـیط

خانواده، محیط کار، محیط شهر، محیط بین‌الملـل)، گذشـته و آینـده، قـوانین طبیعـی جسـمی، فکـری و روحی، مشکلات و بحران‌های انسانی، قوانین و مدل‌ها و سیستم‌های دیگر دینی.

۲. **خروجی‌های سیستم** = (اهداف، آثار و نتایجی که توسط نمـاز کامـل ایجـاد می‌شـوند)= تمرکـز فکری و روحی، فعال شدن احساس حضور خدا و معنادارشدن سطحی عمیق‌تر از حیات، اتصال به آگاهی جامع الهی، جذب نیروهای مثبت و نورانی و افزایش نیرو و انرژی روحی، دفع نیروهای منفـی و ارتقـاء در درجه خلوص ادراکات و معرفت‌ها، آرامش و بهداشت معنوی فردی و جمعی، همسو شدن کلیه نیروهـای روحی با نیروهای جاری در هستی در کل زمین، از بین رفتن آثار منفی عملکردهای قبلـی، تعمیـق فهـم و احساس از دیگر دستورات الهی برای حرکت در زندگی دنیا و عبور به سوی ابدیت.

۳. **فرآیند پردازش / تعیین مرزهای سیستم**= تمام افراد انسان اعم از مرد و زن بالغ و کودکانی که بـه تشخیص رسیده‌اند، در تمام مکان‌ها و در تمام زمان‌ها و در هر شرایط، تا آخر عمر

٤. **فرآیند پردازش / تعیین زمینه‌ساز اولیه** = طهارت بدن و لباس + وضوء + تعیین قبله و رو بـه قبلـه ایستادن + تشخیص زمان + طهارت مکان سجده + آرامش بدن و قرار گرفتن در موقعیـت مراقبـه و دوری از خوردن و آشامیدن و حرکت‌کردن و حرف زدن

۵. **فرآیند پردازش / تعیین نقطه شروع** = اذان و اقامه + نیت + قیام + تکبیر (که در هر کدام کمیت و کیفیت ظاهری و باطنی آن ذکر شده است)

٦. **فرآیند پردازش / تعیین مراحل فرآیند** = قرائت + رکوع + سجود + تشهد + سلام (که در هر کـدام کمیت و کیفیت ظاهری و باطنی آن ذکر شده است)

۷. **فرآیند پردازش / تعیین مرکز ثقل** = توجه به خداوند و فهم اینکه چه می‌کند و چه می‌گوید

۸. **فرآیند پردازش / تعیین نقاط بحران** = کلیه رفتارهای منجر به شک یا منجر به بطلان نماز (اَحکام خلل در نماز، چه نماز فُرادی و چه نماز جماعت و چه نمازهای جمعیتی مانند نماز عیدفطر یا نماز جمعه)

۹. **فرآیند پردازش / بازخورد در سیستم** = کلیه احکام مربوط به رفع نقص و شک در نماز

۱۰. **متغیرهای تقویت و تشدید کننده** = کلیه مستحبات نماز (در کلیه انواع نماز)

۱۱. **متغیرهای تضعیف‌کننده و بازدارنده** = کلیه مکروهات در نماز (در کلیه انواع نماز)

## نتیجه‌گیری

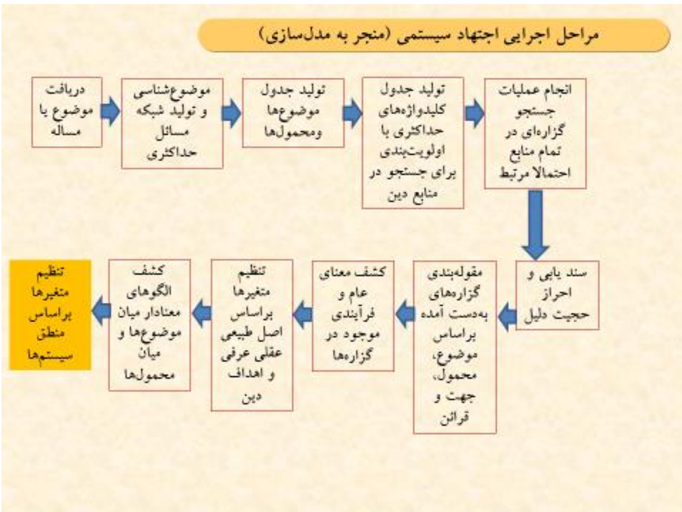
برای دست‌یابی به نقشه عملیاتی یک تمدن، نیازمند تعریف نظام‌ها و سیستم‌هایی هستیم که آن تمـدن را می‌سازند، و از آنجایی‌که قلب هر نظام و سیستمی، «فرآیند» جاری در آن است، تا «فرآیندهای لازم» در هر یک از سیستم‌های تمدنی، تعریف نشوند تحقق یک تمدن ممکن نخواهد بود.

«اجتهاد تمدنی»، ماموریت استنباط این فرآیندها را از ادله شرعی دارد و برای مبناسازی و عملیاتی‌سازی، حداقل نیازمند سه امر زیر است:

- توسعه در هویت حکم، از «فعل مکلف»، به «کل ما یحتاج الیه الناس»
- توسعه در هویت وضع، از «وضع للمصادیق» به «وضع لارواح المعانی»
- استفاده از «اجتهاد سیستمی» برای جمع دلالی

نتیجه بحث را می‌توان در دو تصویر زیر نیز ارائه کرد:



## منابع


اسلامی، رضا، ***مدخل علم فقه***، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ١٣٨٤.

اصفهانی، محمدحسین، ***نهایه الدرایه فی شرح الکفایه***، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ١٣٦١ق.

بری، باقر، «فقه النظریه عند الشهید الصدر»، ***مجله قضایا اسلامیه معاصره***، بغداد، مرکز دراسات فلسفه الدین، ١٤٢١ق، ص ١٦٥ تا ٢٠٢.

حسنی، حمیدرضا و علی‌پور، مهدی، ***پارادایم اجتهادی دانش دینی***، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ١٣٨٩

حکیم، محمدتقی، ***الاصول العامه فی الفقه المقارن***، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ١٤٢٣ق.

حمیدی‌زاده، محمدرضا، ***پویایی‌های سیستم***، تهران، دانشگاه شهید بهشتی ١٣٧٩.

خسروپناه، عبدالحسین، ***انتظار بشر از دین***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ١٣٩٢.

خمینی، روح الله، ***مناهج الوصول الی علم الاصول***، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٤١٥ ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***محاضرات فی الاصول***، قم، مؤسسه احیاء الاثار الامام الخوئی، ١٤١٣ق.

رضائیان علی و همکاران، ***تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم***، تهران، انتشارات سمت، ١٣٩٣.

سبحانی، جعفر، ***أصول الفقه المقارن فیما لا نص فیه***، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ١٣٨٣.

صدر، محمدباقر، ***المدرسه القرآنیه***، قم، مرکز نشر آثار شهید صدر، ١٤٢١ق

________، ***دروس فی علم الاصول***، قم، دارالهدی، ١٤٠٠ق.

طباطبایی، محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، انتشارات اسماعیلیه، ١٣٩١ق

ضیایی فر، سعید، ***فلسفه فقه***، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٩٢.

عراقی، ضیاءالدین، ***نهایه الافکار***، قم، جامعه مدرسین حوزه، ١٣٦١ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ***التنقیح الرائع لمختصر الشرایع***، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی ١٤٠٤ق.

فیض کاشانی، ملامحسن، ***المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء***، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ١٣٨٣ق.

محقق اصفهانی، محمدتقی، ***هدایه المسترشدین***، مؤسسه قم، النشر الاسلامی، ١٢٤٨ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، ***معارج الاصول***، لندن، مؤسسه الامام علی علیه‌السلام، ٦٧٦ق.

مصطفوی، سیدکاظم، «ماهیت حکم» ***فصلنامه حقوق***، تهران، ، دانشگاه ۱۳۸۸، جلد دوره۳۹ شماره۱.

منتظری، حسین‌علی، ***دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه***، قم، نشر تفکر ١٤٠٩ق.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ***خطابات قانونیه***، تهران، نشر عروج، ١٣٨٥.

میرزا قمی، ابوالقاسم، ***القوانین المحکمه فی الاصول***، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، بی‌تا.

نائینی، محمدحسین، ***اجود التقریرات***، قم، مطبعه العرفان، ١٣٥٥.

نجفی مرعشی، سیدشهاب‌الدین، ***القول الرشید فی الاجتهاد و التقلید***، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی ١٤٢٢ق.

نصری، عبدالله، ***انتظار بشر از دین***، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر ۱۳۷۸.

واسطی، عبدالحمید، ***دوره طراحی سیستم های دینی*** [گزارش]، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معـارف اسـلام مشهد مقدس، ۱۳۹۳.

ـــــــــــــــ، ***نگرش سیستمی به دین***، مؤسسه مطالعات راهبردی مشهد، ۱۳۸۱.

هادوی تهرانی، مهدی، ***مکتب و نظام اقتصادی اسلام***، نشر خانه خرد، تهران، ۱۳۷۷.